



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۸/۱۱/۱۶

حکیم روان

«روشنفکر» افغان در سرایش

چنانچه دیده میشود، کلمه روشنفکر مرکب از دو کلمه روشن و فکر است. روشنفکر کسی است که دارای تفکر روشن، شفاف، واضح، دقیق، درست، مثبت، مفید و علمی باشد و روشنفکر کسی است که نه تنها قانون مندی تغییر و تکامل را دقیق و علمی درک کند، بلکه به کمک این درک به پروسه تکامل جامعه به خیرانسان کمک برساند. انسان فکر میکند تا خود، ماحول و واقعیت های دور و بر خود را بشناسد. هر قدر که اندیشه و تفکر انسان متنوع، مختلف و گوناگون باشد، به همان اندازه شناخت ابعاد و جوانب مختلف واقعیتها و درک کامل از آن خوبتر میسر میگردد. برای توضیح و روشنی مطلب مثال میاوریم: ما خیلی زیاد در باره استبداد می شنویم، استبداد یک مفهوم عام است و تنها به سیاست و حکومت محدود نمی شود. استبداد جوانب سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، دینی و فکری دارد. شناخت از استبداد نیز باید متناسب به پهنا و ژرفای این مفهوم باشد. پرسش اینست که آیا روشنفکرانیکه داد از مبارزه با استبداد میزنند، شناخت جامع و متناسب از این واقعیت نامیمون را دارند؟ آیا «روشنفکر» ما متوجه عنصر استبداد در افکار، گفتار و کردار خود است؟ و آیا در امر بوجود آوردن مؤسسه ای یا نهادی که در آن تاریخ دان، اقتصاد دان، جامعه شناس، فرهنگ شناس، روان شناس و سیاست دان همه در یک بحث گسترده عقلانی، در همکاری و تفاهم با همدیگر به نتیجه واحد در باره شناخت استبداد و بطور کلی در مورد مسائل جامعه رسیده باشند، دست یافته است؟ و اصلاً جواب نی است.

چون تفکر و اندیشه برای شناخت کامل واقعیت ها و تغییر آن به نفع انسان در صلاحیت و حیطة توان یک فرد و یک گروه نیست، پس این امر ایجاب اجماع میکند. خوب ممکن است یک حزب سیاسی دارای اعضا و رهبری با صلاحیت دارای تجارب و اندوخته های علمی بتوانند یک تصویر کلی از جامعه را ارائه بدارند ولی دقیقاً تغییر جامعه به مفهوم واقعی آن، بدون یک اجماع وسیع (پلورالیسم) از محیط و قدرت یک گروه و یا حزب سیاسی خارج است. یک حزب سیاسی، ولو بسیار هم بزرگ و پر جمعیت باشد، چون حزب مجموعه همفکران است و جامعه متشکل از طبقات، اقشار و لایه های گوناگون است و احزاب خواهی خواهی بیانگر منافع طبقات و اقشار معین جامعه اند، پس به هیچوجه یک حزب نه میتواند، منافع همه اقشار و طبقات جامعه را بلا استثناء نمایندگی کند. تفکر حزبی جانبدارانه نه میتواند انعکاس همه جانبه منافع کلیه طبقات و اقشار جامعه باشد، بناء تغییر اجتماعی نیاز به پلورالیسم در عرصه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دارد.

معمولاً احزاب در افغانستان نسخه های آماده شده و نقلی را بنام برنامه و پروگرام سیاسی پیشکش میکنند ولی هیچگاه هیچ حزبی، چی چی چی راستی تصویر دقیق، واقعی و جامع جامعه را بر مبنای واقعیت های جامعه افغانی اساس عمل خود قرار نه داده است. به همین دلیل همه احزاب با بن بست پس از بن بست دست به گریبان اند. شناخت و تغییر واقعیت های اجتماعی عملیه ای نیست که با فرمان یک گروه، رهبر یا فرمانروا بطور آبی، ساده و بی درنگ واقع گردد، بلکه یک عملیه قانونمند، طولانی، پیچیده و بغرنج است و در شرایط آگاهی عامه، آزادی تفکر، آزادی بیان، آزادی بحث های عقلانی و وحدت عمل نیروهای جامعه بوجود آمده میتواند.

رفاه اجتماعی و پیشرفت امروزه علمی و تخنیکی مدیون آزادی فکر و اندیشه بوده است تفکر راهنمای عمل است و عمل تفکر را تجسم عینی مینماید. وقتی تفکر امکان تبارز نه داشته باشد، چگونه ایده های علمی، انسانی و مفید در عمل پیاده و به واقعیت تبدیل شده میتواند؟ بدون تمکین و احترام به آزادی فکر و اندیشه، بدون همکاری و تحمل تفکر مخالف و بدون رعایت و احترام به پلورالیسم تمام ادعا های بلند پروازانه و سفسطه گویی های سیاسی به درد تغییرات ضروری در جامعه نمی خورد.

آیا در جامعه ما به این ارزشها توجه صورت میگیرد؟

در دهه دموکراسی و در سایه قانون اساسی ۱۳۴۳ کشور ما برای اولین بار دموکراسی و انتخابات پارلمانی را به مثابه ستون اساسی دموکراسی تجربه کرد. در سایه ارزشهای دموکراتیک قانون اساسی، سازمانهای سیاسی

د پانو شمیره: له 1 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنی زې بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

مختلف چپ ، میانه رو ، لیبرال ، محافظه کار و راست در عرصه سیاسی کشور ظهور نمودند . متأسفانه «روشنفکر» آنرا «دموکراسی قلابی» و « تحفه شاهانه » نام داد ، آگاهانه و غیر آگاهانه به زوال دموکراسی وقت کمک کرد و راه را برای استقرار دیکتاتوری ها ، رویاروییهای خونین و فجایع غیر قابل پیشبینی هموار کرد

قاعدتاً در جوامع ستمدیده و عقب مانده ، نیروهای افراطی (چپ و راست) نسبت به سایر نیروهای سنتریست ، معتدل و میانه رو بیشتر جاذبه می داشته باشند . شعارهای افراطی، ماجراجویانه و غیر مسؤلاًنه خصوصاً در بین جوانان بی تجربه و احساساتی مکاتب و پوهنتونها پیروان زیادی را جلب نمود . در جنب سازمانهای سیاسی آنوقت دو جریان سیاسی ، حزب دموکراتیک خلق افغانستان و جوانان مسلمان (اخوان المسلمین) نسبت به دیگران بیشتر تبارز نمودند .

چون نهضت امانی سرآغاز تغییر در جهت اعتلای کشور بود و با فروپاشی این نهضت جامعه افغانی با تغییرات اندکی در همان آغاز ساکت و راکد ماند، اصولاً رفورم های نهضت مانی باید هدف و سرلوحه نهضت های مترقی آینده میبود ولی آنها واقعیت های سرسخت جامعه و جهان را نادیده گرفته و نسخه های کاپی شده را پیروی نمودند و به زیاده روی متصل شدند و شعارهای را پیش کشیدند که حتی جوامع پیشرفته سرمایه داری زمینه های تطبیق آنرا نه داشتند ، چی رسد به یک جامعه سنتی ، دارای مناسبات تولیدی فیودالی و ماقبل فیودالی . عوض تأمین اتحاد ، همدلی و مشارکت افشار مختلف جامعه افغانی به شعار های خیالی و انتزاعی «انترناسیونال» و «برادری اسلامی» پرداختند ، اینگونه کجروی ها دشواریها را بیشتر ساخت ، مقاومت های گسترده را برانگیخت و ره را به سوی سراسیمگی و بدبختی هموار کرد .

در حقیقت امر تا امروز تحول طلبان و عقبگرایان بالترتیب در مواضع امانی و ملای لنگ - کلکانی قرار دارند . چنانچه رئیس جمهور کشور دوکتور اشرف غنی بارها شجاعانه از تکمیل رفورم های امانی صحبت داشته است و ملیونران مجاهد ، غاصبین و مفسدین ملا لنگ ها و کلکانی ها هر روز با شیطنت و راه اندازی توطئه و فتنه ، زورگویی، تهدید و تشکیل ائتلاف های نامقدس گوناگون در برابر رئیس جمهور و برنامه های اصلاحی آن اقدام میورزند . « روشنفکران » نیز از مجاهد-طالب ، ملاننگ ها و کلکانی ها زیاد عقب نمی مانند ، رئیس جمهور غنی را به شلاق دو و دشنام می بندد ، تا اعتبار آنرا در میان مردم صدمه بزنند . با بی مسئولیتی تمام همه تهمت های ناروای حلقه های معلوم الحال و مسؤل قتل عامها را به رئیس جمهور نسبت میدهند . « روشنفکر » وابستگی های اظهار من الشمس حلقات معین ضد رئیس جمهور غنی را با دستگاههای استخباراتی بیگانگان نادیده گرفته ، از احتیاج مردم ما به کمک های جامعه بین المللی سوءاستفاده نموده ، رأی مردم را به هیچ گرفته ، رئیس جمهور انتخابی کشور را و به این وسیله ملت افغان را توهین و تحقیر کرده ، رئیس جمهور را مزدور میخواند . «روشنفکر» افغان به حدی افول نموده است که حتی از درک تفاوت بین انسانهای عرصه های علمی و اکادمیک ، با قاتلین ، دزدان و جنگسالاران بی رحم عاجز اند . « روشنفکر » یکجا با دزدان شناخته شده و مشهور بالفساد جبهه تبلیغاتی دزدان و اجنتان آی-اس-آی و سپاه پاسداران ایران را علیه رئیس جمهور کشور به پیش میبرد . «روشنفکر» به حدی سقوط کرده است که اخطارهای آخوندهای ایران نسبت اراده رئیس جمهور در باره کنترل بر منابع آبی افغانستان ، هم وجدان اش را به شور نمی آورد و در یک صف با نوکران ایران کارزار تبلیغاتی علیه رئیس جمهور را به پیش میبرند .

مشوره ها و دستورات اشرف غنی بمتابیه کاردان ورزیده بانک جهانی قابل قبول برای چین ، مالیزیا ، سنگاپور ، روس و اندونیزی و غیره است ولی برای «روشنفکر» قومگرا ، کور، متعصب ، و قدرتگرای افغان قابل قبول نیست . به نظر بیگانگان اشرف غنی مرد متفکر و اندیشمند است ولی برای « روشنفکر » جاه طلب و خودخواه افغان همان گونه که امان الله خان غازی کافر و مرتد بود ، اشرف غنی هم دیوانه و یهود و غیر مسلمان است . «روشنفکری» که عمرش در شرابخوری ، نایب کلب ها و محافل عیاشی گذارنده است ، اشرف غنی را به غیر مسلمان بودن متهم میسازد .

شباهت های افراطیون چپی و راستی مایه تعجب نیست ، چون هر دو بار منفی دارند و نتایج زیانبار یکسان را برای جامعه و مردم بیار می آورند .

اگر دقت شود ، سناریوسازان این همه بلواها آشوبها و غوغاهای که دامنگیر مردم و کشور ما شده است ، «روشنفکران» افغان اند ، که بخاطر منافع شخصی و گروهی و ایدیولوژیک ، برخلاف ادعاهای عوامفربانه شان به وطن و مردم خویش پشت پا زده ، با دشمنان کشور و مردم خود ساخته ، ناله و فغان بییمان و بیوه های گرسنه، بی سرپناه ، مظلوم و بی دفاع و خونهای فرزندان کشور را به هیچ گرفته و آگاهانه و غیر آگاهانه مسیر قهقراء را انتخاب کرده است .

آیا آنهائیکه با طمطراق از حقوق و آزادیهای مردم ، رعایت ارزشهای دموکراتیک قانون اساسی و اصول دموکراسی داد میزدند ، در تبنانی با سردار محمد داؤد ، در کودتای ضد سلطنت مشروطه ، ضد قانون اساسی

دارای ارزشهای دموکراتیک ، حکومت انتخابی و پارلمان منتخب شرکت نمودند ؟ و عده دیگر (اخوانی ها) به آی-اس-آی پناه نبردند ؟ سقوط و نزول سیاسی افراطیون چپ و راست از همین زمان شدت گرفت .

در ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ محمد داؤد طی یک کودتا عنان قدرت را در دست گرفت، سلطنت مشروطه ، قانون اساسی، پارلمان و حکومت انتخابی را لغو اعلام نمود ، خود را طی یک لویه جرگه اقتضاح آمیز رئیس جمهور مدام العمر جا زد و فعالیت احزاب سیاسی را جز حزب خویش (رستاخیز ملی) غیر قانونی اعلام داشت . انحصارگران آینده قدرت از کودتا علیه دموکراسی و انحصار قدرت توسط محمد داؤد استقبال نمودند .

به تعقیب آن حزب دموکراتیک خلق طی اقدام مشابه رئیس جمهور محمد داؤد را سرنگون و بی رحمانه بقتل رساند. مانند محمد داؤد سیستم یک حزبی را اعلام نمود ، مهمترین بخش مرانامه خویش (تشکیل جبهه متحد ملی) را به فراموشی سپرد ، فعالیت های سیاسی و اجتماعی را چون محمد داؤد در انحصار حزب خود درآورد و تمام مخالفین سیاسی را سرکوب نمود .

از وقتی که اعضای حزب دموکراتیک خلق یکجا با روسها علیه مجاهدین و مجاهدین با حمایت امریکا ، عربستان سعودی ، پاکستان و ایران یکجا با تروریست های پنجابی ، عربی ، مصری چپچی ، چینی ، اندونیزی و فلپینی در کشتار افغانهای بی گناه سهم گرفتند ، انسانیت از سیاست در کشور رخت بر بست . چپ ها و راست هائیکه در دفاع از انسانیت ، حقوق و آزادیهای مدنی گلون پاره میکردند ، به بدترین شیوه ها علیه انسانیت ، حقوق و آزادیهای انسان عمل کردند . صد ها هزار انسان افغان توسط افراطیون چپی و مجاهدین (آی-اس-آی شنو) و بنیادگرایان اسلامی کشورهای بیگانه به قتل رسیدند .

دولت شاهی و داؤدخانی که از نظر افراطیون چپی و راستی مستبد نامیده میشدند ، باید استبداد را از افراطیون چپی و راستی می آموخت .

اجازه مداخله به بیگانگان در امور داخلی توسط افراطیون چپ و راست در حقیقت امر ، بی اعتنایی در برابر هویت ملی ، استقلال ملی و خودارادیت ملی افغانها بود . تسهیل مداخله خارجی توسط عناصر خائن داخلی باعث فروپاشی همبستگی ملی بی اعتمادی بین اقوام کشور و بی اعتنایی به امر خطیر و بزرگ وحدت ملی گردید .

« روشنفکران » چپ و راست از فاجعه ملی سخن میگویند ولی فاجعه ملی بدون اشتراک آقاپون پروفیسورهای «روشنفکر» ناممکن بود . فاجعه ملی پدیده ایست که عوامل داخلی در آن نقش اساسی دارد . خارجی ها به هیچ عنوان نمی توانستند ، بدون همکاری افغانها بر سرنوشت ملی و مقدرات سیاسی ما بازی کنند .

احترام به حیات ملی ، وحدت ملی ، هویت ملی ، استقلال و خودارادیت ملی و در رأس همه احترام به انسانیت باید اساس فعالیت های سیاسی نسل جوان امروز و نسلهای آینده افغان باشد .

وقتی نماینده ولسی جرگه از تریبون ولسی جرگه اعلام میکند که نام کشور و هویت افغانی را قبول نه دارد ، وقتی احزابی متشکل بر مبنای تعصب قومی و مذهبی ، خلاف روحیه قانون اساسی کشور فعالیت کند و در پیوند با استخبارات خارجی هر روز مانند شمشیر داکلس رئیس جمهور کشور و جمله حاکمیت را تهدید کند طبعاً حیات ملی در معرض خطر قرار میگیرد .

در اوضاع و احوالیکه کشور ما در معرض خطرهای مهلک قرار دارد ، چپ نماهای ما با صد پارچه بودن خویش انتهای بی تفاوتی خود را در برابر وضع ناهنجار سیاسی و سرنوشت آینده کشور به نمایش میگذارند.

تعجب اینست که بدنه اصلی حکومت فعلی جز رئیس جمهور و افراد انگشت شمار از همین تنظیمهای (پاکستانی - ایرانی) قومی و مذهبی تشکیل گردیده است که مسؤل قتل های دستجمعی اند . همین ها هستند که رئیس جمهور غنی را به قومگرایی ، تعصب و فاشیسم متهم میسازند . رئیس جمهور که میخواهد ، بخاطر کارایی دستگاه دولتی، قدرت سیاسی را از انحصار یک تنظیم بیرون کند ، به انحصار قدرت متهم میشود . پارادوکس! چگونه میتوان از افراد ، گروهها و تنظیمهای که به اصول حیات ملی پایبند نیستند ، اراده و توان تشکیل حکومت ملی را نه داشته باشند ، توقع تشکیل حکومت وحدت ملی داشت ؟ حکومتی که برابری ، حقوق و آزادیهای تمام اتباع کشور را بدون تبعیض و استثناء بر اساس قانون تضمین نماید و راه را به سوی ترقی و پیشرفت کشور ، رفاه و سعادت مردم باز نماید . جمعیتی های بی شرم تمام دوره ریاست جمهوری اشرف غنی را در نزاع قدرت ، تقسیم چوکی و طلب امتیازات سپری نمودند . به تحمیل ریاست اجراییه خلاف قانون اساسی و تقسیم پنجاه فیصد قدرت هم اکتفاء نه کردند ، رهبر جمعیت عطا محمد نور با سر و صدا، تهدید و اشغال ارگ توسط ملیشه های جمعیتی ماهها اذنان جامعه را نگران نگه داشت . آنها با بی شرمی بی نظیر کشور را به جنگ قومی و تجزیه تهدید میکنند .

برخلاف ادعاهای چند « روشنفکر » نوکر بیگانه ، مبنی بر دشمنی و خصومت بین اقوام کشور ، وحدت ملی مردم افغانستان و حیات ملی ما بر هویت مشترک انسانی ما متکی است . بر علاوه ، ما کشور باستانی مشترک و تاریخ پر افتخار مبارزات آزادیخواهانه مشترک داریم . اگر چند کله چربوی گماشته شده ، این همه واقعیت های روشن و انکار ناپذیر را نادیده میگیرند و در جهت نفاق قومی میکوشند ، بدانند که راه شان از راه مردم ما جدا است . خصومت و دشمنی قومی و زیانهای ناشی از نفاق ملی را مردم شریف و رنجیده کشور ما به قیمت خون خود تجربه کرده است و به نوکران بیگانه اجازه نخواهد داد تا طبق فرمان باداران شان جنگ قومی را راه اندازند.

فاجعه خونین آفشار در پهلوی هزاران فاجعه دیگر بمثابه داغ ننگ بر جبین این سوداگران دین و قومفروشان در حافظه جاودان تاریخ مردم ما ثبت گردیده است .

مردم ما سوداگران قومی و تباری و تجاران دینی را نسبت به هر وقت دیگر خوب شناخته است . مردم میدانند که سوداگران قوم و تجاران دین از بابت این بازیهای خائنه، و کشوربرانداز میلیونر و میلیاردر شده اند . مردم میدانند که قومفروشان و دین فروشان وقتی به جنون و تعصب قومی و مذهبی روی می آورند ، که میلیونهای غارت شده و غنیمت های جهادی شان با خطر مواجه شوند ، یا باداران خارجی شان امر به تخریب وحدت ملی افغانها صادر نمایند .

با درد و دریغ ! که افراطیون چپ و راست هر دو یکسان در گندگی تعصب قومی فرود آمدند و مطابق اجندای دشمن ، علیه وحدت ملی افغانها به زهر پراگنی بین اقوام برادر و برابر افغان پرداختند . نفاق افگنان چپ و راست با فعالیت تباهاکارانه خویش نه تنها وحدت ملی مردم ما را ضربه میزنند ، بلکه خود نیز پارچه پارچه شده اند . تقسیم افراطیون چپ و راست به دهها پارچه نمایندگی از رفتار ناشایسته ، تباهاکارانه و قهقرایی ایشان دارد .

با تأسف عمیق که هر دو برادر (افراطیون راست و چپ) به « من » خود و گذشته خونین خود چسبیده اند ، و جز « من » خود ، « گروه » خود و « انحصار » خود ، هر چیز به نظر شان مردود است . هر دو با سرتمبگی و سرسختی خاص در مواضع قبلی شکست خورده و آزمون شده در برابر هر نوآوری و اقدام اصلاحجویانه به مقاومت میپردازند و آنرا وارونه تعبیر و توجیه میکنند . بگونه مثال در مورد انتخابات :

در زمان حاکمیت چپی طرح انتخابات به مثابه گمراهی ، انحراف از سوویتسیم و سیستم یک حزبی تلقی میشد و اگر در اواخر به نمایش پرداختند ، این نمایش هم مقید و منحصر در حلقه محدود حزب و هواداران حزب بود .

افراطیون راست انتخابات را اصلاً منافی با ارزش های دینی و پدیده کفری و غربی میدانند و بدیل آنرا مجموعه چند ملا (شورای حل و عقد) میدانند ، که به فرمان اولی الامر تعیین میشوند . راستی ها به اصل بیعت باور دارند . ولی همانگونه که چپ ما به چپ نمی ماند راست ها بخاطر منافع شخصی و گروهی بسیار به آسانی خدا ، رسول خدا ، دین ، احکام و دستورات آن را در طاق نسیان گذاشته و بخاطر کسب قدرت و حفظ ثروت های غیرقانونی ، غنیمت شده و غصب شده با استفاده از پول ، زور و زورگویی ، انجام جرم و جنایت به حلقات قدرت از جمله پدیده کفری و غربی یعنی انتخابات پناه میبرند .

انتخابات همه شمول امروز را چپی ها زیر نام «اشغال» و زیر سایه فساد و تقلب رد میکنند . در حالیکه انتخابات همه گیر یک پدیده بالذات مترقی و وسیله بیداری سیاسی و مشارکت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی کشور است . میخواهید «اشغال» رفع گردد ؟ پس در انتخابات شرکت کنید و توسط پارلمانی که مظهر اراده مردم باشد ، گلیم «اشغال» را جمع کنید . میخواهید طبق عادت در غیاب اراده مردم به زور «اشغال» را خاتمه بخشید ، زور آقایون چپ و راست برای نظامیگران پاکستان و آخوندهای ایران و از جمله « اشغال » معلوم است . (سل گزه توپ ؟ دا گز او دا میدان !) زما د لیکنی دغه برخه هغو دوستانو ته متوجه ده ، کوم چی د اروپا او امریکا له خلوته بائی او دوزی ولی ، خو د دی زره نه لری چی د « امپریالیزم » خیرات (سوسیال) پریردی او د خیرنو طالبانو تر څنگ یوه دوی میاشتی د وطن د « نجات » د پاره د « اشغال » سره وجنگیری ، خو نور لمسوي . د دی خیال او حساب هم ورسره نه شته چی له « اشغال » وروسته به څه وي ؟ د بشیو او کینو بنسټ پالو طرحه یوه ده : « یا هر څه د دوی په خوښه او یا هیڅ ! » کله چی د دوی خوښه نه کیږی ، دوی غواری نیم ژواندی او په وینو لړلی افغانستان د بیا د پاره په خونخورو طالبانو ، پاکستانی جنرالانو ، ایرانی آخوندانو او خدای تعالی و سپاری . بیرته گرځو انتخاباتو ته :

انتخابات رکن مهم دموکراسی و حکومت مردمی است . انتخابات ولو با خدعه و فریب ، تقلب و مداخله دشمنان مردم همراه باشد و حکومتی معیوبی که در نتیجه انتخابات معیوب تشکیل میگردد ، باز هم از یک حکومت خودسر ، خودکامه ، یکه تاز و استبدادی به مراتب بهتر است .

انتخابات و دموکراسی را بعضی ها وارداتی میگویند . مگر اسلام در افغانستان ظهور کرده است ؟ خوبی یک اصل در نفس اصل است ، به بعد خارجی و داخلی ربطی ندارد . انتخابات ، در اروپا ، امریکا ، آسیا و آفریقا انتخابات است . زمان ما حکومت انتخابی را به مثابه حق مسلم مردم برسمیت شناخته است . مردم حق دارند ، حکومتی را که بر مردم حکومت میراند ، خود مردم انتخاب نماید . وقتی « روشنفکر » انتخابات و اشتراک در انتخابات را تحریم کند و آنرا مانند ملا و چری امریکایی و غربی بخواند مردم عادی چگونه اهمیت این پروسه ملی و مردمی (حکومت مردم بر مردم) را درک کرده میتواند ؟ اگر مردم رای خود را درست استعمال کرده نمی تواند ، باز میگردد به « روشنفکر » ، بمعنای آن است که روشنفکر رسالت خود را آنچنان که لازم است ، به سر نه رسانده است و در جهت آگاهی و بسیج مردم کاری را انجام نه داده است .

در رابطه با فساد و تقلب در انتخابات باید گفت ، که ریشه هر گونه فساد و تقلب از جمله در انتخابات باید خشک گردد . فساد و تقلب ، کار دزدان ، مفسدین ، متقلبین و اشرار جامعه است . مفسدین از اراده واقعی مردم هراس

دارند . پارلمان نماینده مردم حکومت را حمایت خواهد کرد ، تا حاکمیت قانون را جاری سازد ، دزدان و مفسدین را به پنجه قانون بسپارند و از اجرای قانون توسط حکومت نظارت خواهد کرد . هر قدر که شرکت مردم در انتخابات پررنگ باشد ، به معنای آگاهی سیاسی مردم و امکان بوجود آمدن پارلمان نماینده مردم بیشتر میگردد .

ما بعد از ملوک الطوائفی جهادی و حاکمیت قرون وسطایی طالبی سه دوره انتخابات ریاست جمهوری و چار دوره انتخابات پارلمانی داشتیم . افراطیون چپی ما طبق عادت خود، فرمان انتخابات شفاف و دموکراتیک یا هیچ را صادر می نمایند . این مشخصه عمده گمراهی، افراط و بنیادگرایی است .

افراطیون فراموش میکنند که تکامل پدیده های اجتماعی زمانگیر است . کودک دموکراسی راه رفتن را یاد میگیرد، افتیدن ، لغزیدن ، به پا ایستادن و راه رفتن را تجربه میکند . دموکراسی مراحل رشد خود را طی میکند و از لغزش های خود بر خلاف آقاییون چپی و راستی می آموزد و ما انسانها میتوانیم با اعمال ناشیانه و غیر عاقلانه به زندگی این کودک خاتمه بخشیم و یا با مواظبت و غمخواری آنرا تنومندی ، غناء، ثبات ، تحکیم و استقرار بخشیم .

با وجود آنکه نظام سیاسی موجود و دموکراسی نوین افغانستان روزانه هزار افتراء و تهمت بی جا و بر جا و هزار دو و دشنام را تحمل می کند ، آزادی تفکر و بیان و آزادی مطبوعات به مثابه دستاورد نظام سیاسی موجود در تاریخ به اصطلاح پنج هزار ساله این سرزمین بی نظیر و مایه مباهات و افتخار فرد فرد افغان است . آزادی فکر و بیان ، آزادی مطبوعات ، احزاب سیاسی و انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری جز لا ینفک دموکراسی و معرف نظام سیاسی افغانستان است .

انتخابات ۲۸ میزان ۱۳۹۷ را طالبان مسلح ممنوع اعلام کردند و تهدید کردند که بر مراکز انتخاباتی حمله ور خواهند شد . چرا؟ قدر مسلم است که بادران پنجابی مخالف حکومت انتخابی با قاعده وسیع ملی ، ناشی از اراده مردم افغانستان است . یک حکومت منزوی ، ضعیف ، وابسته ، ضد حقوق و آزادیهای انسانی ، دشمن ترقی و پیشرفت و یک حکومت بلی گو به اوامر پاکستان خواست دلخواه آی-اس-آی پاکستان است .

برادران طالب ، صاحبان غنائم جهاد و مامورین استخبارات کشورهای همسایه با چنگ و دندان در کمپانن های انتخاباتی باخاطر کسب امتیاز مصروف پیکارهای انتخاباتی اند. وقتی بحث منافع ، امتیاز و قدرت مطرح گردد ، ملا و مجاهد اصول اسلامی « بیعت » و غیره را فراموش میکنند و فتوای آماده شده را از جیب میکشند . چنین است ماهیت خشنی انانی که خود را روشنفکر ناب میخوانند ، دین و مذهب ، قوم و زبان و سمت را وسیله اهداف شوم خود میسازند . دوکتور و پروفیسور ما حتی از پارلمان کشور به تعصب و دشمنی اقوام محروم و مظلوم کشور دامن میزند .

« روشنفکر » افغان که اصولاً باید بسوی مردم خود حقایق و روشنی میبرد ، با سوء استفاده از عدم آگاهی ، جهل و بیسوادی مردم ، رئیس جمهور را متهم به کفر و عدم آگاهی از اصول اسلامی میکند ، چون رئیس جمهور به منافع شخصی وی و بادران خارجی شان تمکین نمی کند .

با تأسف زیاد باید گفت که « روشنفکر » افغان با تفکر کج ، انحرافی ، غیر علمی و غیر متناسب با واقعیت های جامعه ، در کنار انبوه مشکلات، به جز مهم مشکل جامعه ما مبدل شده است.

چند نکته در باره « اشغال »:

در شرایط عادی هیچ افغان حتی برای یک لحظه ، باید طرفدار حضور یک فرد مسلح خارجی در کشور خود نباشد . ولی صدای « اشغال » در شرایط جنگ تحمیلی از سوی پاکستان علیه افغانستان و مداخلات پیهم ایران ، آب بر آسیاب آی-اس-آی پاکستان است . چگونه میتواند صدای یک افغان با صدای مولانا سمیع الحق، مولانا فضل الرحمن و مولانا اشرفی یکسان باشد ؟ چگونه یک افغان واقعی میتواند از وابستگی طالب قرون وسطی به آی-اس-آی پاکستان ، استخبارات خونخوار سعودی ، شیخ های عربی و حتی آخوندهای ایرانی انکار کند ؟ چی کسی انکار کرده میتواند که کرنیل امام افسر آی-اس-آی خون آشام ، رهبر طالبان مزدور نبود ؟ و کرنیل امام میگفت که:

«بگذار خون کثیف افغانها بریزد» .

با تأسف و تالم باید گفت که « اشغال » امروزی جای اشغال آی-اس-آی را گرفت . طبق اظهارات بی نظیر بهوتو صدراعظم اسبق پاکستان پروژه طالب (اشغال آی-اس-آی) در زرادخانه استخبارات انگلیس طرحریزی گردید ، خونخواران سعودی وجوه مالی آنرا به عهده گرفتند، پاکستان مانند همیشه مسؤلیت اجرایی را متقبل شدند و امریکایی ها توافق خود را نشان دادند . آی-اس-آی از نفوذ خویش در بین مجاهدین استفاده کردند و لشکر طالبان را تحت رهبری نصرالله بابر و بعداً حمید گل به تصرف افغانستان گماشتند .

اشغال آی-اس-آی پاکستان به ما کمک کرد تا افغانستان به مرکز فعالیت سازمان تروریستی القاعده مبدل شود . به ما کمک کرد تا در سراسر کشور دروازه های مکاتب بسته شود ، تمام آزادی ها الی لباس پوشیدن و ریش ماندن سلب شوند . عکس گرفتن ممنوع شود ، آثار تاریخی نابود شوند ، آتن ملی ، موزیک و هر نوع خوشی ممنوع گردد ، میدانهای سپورتی ما به کشتارگاهها و بریدن اعضای بدن سارقین تبدیل شوند ، کشور ما منزوی گردد، جز

سه کشور حامی تروریسم و بی شرم جهان (پاکستان، سعودی و امارات) حتی آنانیکه نسخه اشغال افغانستان توسط آی-اس-آی را صادر کرده بودند از خجالت مرگبار، حاکمیت طالبی را برسمیت شناخته نمی توانستند.

شیر آمد و اشغال شغالی را خاتمه بخشید. اشغال شغالی، اشغال شیر را توجیه بخشید. «اشغال» که با مجوز شورای امنیت ملل متحد صورت گرفت و بر اساس توافقات سه جانبه دولت افغانستان - آمریکا و ناتو به حضور خود در افغانستان ادامه میدهد. این «اشغال» افغانستان را صاحب نظام، قانون اساسی، حکومت مرکزی، اردو، پولیس و امنیت ملی ساخت که امروز قهرمانانه در برابر تجاوز پاکستان و ایله جاریهای آن از خاک و مردم خود دفاع میکند. به اساس ماده چارم قانون اساسی حاکمیت ملی در افغانستان به ملت تعلق دارد که به طور مستقیم یا توسط نمایندگان خود آنرا اعمال میکند. در «اشغال» امروز ما صاحب انتخابات پارلمانی، ریاست جمهوری، شوراهای شهری و ولایتی و ولسوالی هستیم. امروز ما دارای آزادی بیان هستیم که در تاریخ پنج هزارساله خود نظیر آنرا نه داشتیم. ما دارای آزادی مطبوعات هستیم که در منطقه بی نظیر است و مایه افتخار هر افغان است. ما دارای آزادیهای سیاسی هستیم و شاهد فعالیت رسمی دهها حزب و سازمان سیاسی در کشور هستیم. در دهها پوهنتون ها و هزاران مکتب جوانان، پسران و دختران مصروف کسب دانش و علوم معاصر اند. بیرق کشور ما در تمام جهان در اهتزاز است و کشورهای کلیه جهان صرف نظر از اختلاف مواضع شان در قبال مسائل جهانی، استقلال و حاکمیت ملی افغانستان را برسمیت می شناسند. فقط روشنفکر متعصب، منجمد الفکر، از خود راضی و بی اعتناء نسبت به سرنوشت کشور و مردم میتوانند ازین واقعیت ها چشم پوشی کنند. برای توضیح بیشتر و افشای ماهیت قضاوت های کورکورانه و غیر مسؤلانه «روشنفکر» افغان نمونه های از کشورهای اسلامی و غیر اسلامی را به بحث میگیریم: کشور ترکیه یک کشور اسلامی است، عضو پیمان نظامی ناتو و متحد نزدیک اتحادیه اروپا است و تلاش دارد تا عضویت کامل این اتحادیه را بدست آورد و در ترکیه پایگاه نظامی آمریکا است. در جنگ عراق و کویت آمریکا از پایگاههای هوایی خود در ترکیه علیه عراق استفاده نمود. ولی هیچگاه روشنفکر ترکیه دولت ترکیه را مزدور و ترکیه را کشور اشغال شده نه نامید. ترکیه پیشرفته ترین کشور در میان کشورهای اسلامی است. حال پرسش به میان می آید که روشنفکر ترکیه وطن پرست تر و هوشیارتر است یا روشنفکر افغان؟

قطر کشور ثروتمندی است و هیچگونه احتیاجی به کسی نه دارد، در قطر پایگاه نظامی بزرگ آمریکا است. مگر کشور های تمام جهان قطر را بحیث کشور مستقل برسمیت می شناسند. پرسش بمیان می آید که آیا تمام جهان احمق است جز «روشنفکر» افغان؟

جاپان بعد از جنگ جهانی دوم بزرگترین ضربه را از آمریکا دید. برای قناعت آمریکا وزارت دفاع جاپان را منحل ساخت و پایگاه نظامی آمریکا را در جاپان پذیرفت، امروز جاپان اقتصاد سوم جهان است. روشنفکر و سیاست دان جاپان دوستی و همکاری با آمریکا را به نفع جاپان تشخیص داد. پرسش بمیان می آید که آیا جاپان کشور آزاد است یا افغانستان زمان حاکمیت چپی و یا جهادی-طالبی؟ روشنفکر افغان کشور خود را زیاد دوست دارد یا روشنفکر جاپانی؟ روشنفکر افغان هوشیار است یا روشنفکر جاپانی؟

آلمان در زمان جنگ جهانی دوم بزرگترین ضربات را از اتحاد شوروی و آمریکا متحمل شد. این دو کشور در حقیقت امر آلمان را دو پارچه ساخت. آلمان فدرال و آلمان دموکراتیک. آلمانی ها صرف نظر از کشیدگی های جنگ روابط دوستانه و جلب کمک آمریکا را نسبت به خصومت و دشمنی با آمریکا ترجیح داد و تا امروز آمریکا در آلمان پایگاه نظامی دارد. باز پرسش بمیان می آید که روشنفکران و سیاستمداران آلمان هوشیار تر و عاقلتر اند یا روشنفکران و سیاستمداران افغان؟ افغانستان زمان حاکمیت چپی و جهادی-طالبی آزاد بود یا آلمان؟

امروز ما با «اشغالی» سروکار داریم که با استفاده از امکانات مسالمت آمیز و قانونی میتوان به رفع آن اقدام ورزید. یک پارلمان نماینده با تمثیل اراده واقعی مردم میتواند از طریق مسالمت آمیز، بدون اقدامات فوق العاده، امریکایی ها و متحدین ناتویی آنرا رخصت دهند و «اشغال» را خاتمه بخشد. توافقات بین المللی آیات قرآنی نیست که تغییر ناپذیر باشند. ولی درین صورت، مداخلات نظامیان فاشیست پاکستان و آخوندهای ایران باید متوقف باشد، حکومت افغانستان خودکفاء، متکی بخود، مستقل و ممثل اراده واقعی مردم باشد.

همه از هر سو فریاد میکشند، که آمریکا برای اهداف خویش در افغانستان حضور یافته است. چی یک کشف بزرگی! و چقدر ساده لوحانه! امریکایی ها به آمریکا خائن نیستند که برای اهداف دیگران کار کنند. این مردم نگون بخت افغانستان است که فرزندان ناخلف اش علیه کشور خویش در خدمت بیگانگان تشنه بخون افغان اند و افتخار و مباهات هم میکنند.

کاملا طبیعی است که آمریکا برای منافع آمریکا و متحدین خود در افغانستان کار میکنند آمریکا به کشور ما آمده است، تمام اروپا در افغانستان حضور دارد. ما اگر مرد هستیم باید با اتحاد و همبستگی خویش اهرم قدرتی را تشکیل دهیم تا آمریکا و اروپا را وادار سازیم، قیمت حضور و منافع منطقه ای خویش را به افغانها بپردازند. کشور ما باید بخاطر منافع خویش با اعتمادترین دوست آمریکا و کشور های اروپایی باشد، نه پاکستان تروریست پرور و جنگ افروز، شیطان و منافق. ما افغانها باید کشور خو را به یکی از متحدین متساوی الحقوق اتحاد

نیرومند (امریکا - ناتو) مبدل سازیم . تروریسم افسار گسیخته را باید به کمک امریکا و اروپا مهار سازیم و کشور خود را به پای خود ایستاد کنیم . بعدا در خانه خود برادروار مشوره کنیم ، در صورت ضرورت ، امریکا و ناتو را با یک آواز بگوئیم که : « خانه تان آباد ، به هر منظوری که آمده بودید ، وقت خانه رفتن است ، خدا حافظ تان ، دوری - دوستی و برادری ! » . اینست صدای عقل سلیم .

امروز دنیای دیروز نیست . امروز دنیای روابط است . ما باید به همه کشورهای جهان روابط دوستانه داشته باشیم، حتی با پاکستانی که تشنه خون افغانها است ، باید مناسبات را طوری تنظیم و عیار سازیم که به نفع دو کشور و به نفع اعتماد سازی و احیای روابط دوستانه باشد .

میشویم که آها ، امریکایی ها برای روس ، ایران و چین در منطقه حضور یافته است خوب ، به من و تو چی ؟ وقتی خون مردم افغانستان چون آب میریخت ، غم من و تو را کسی میخورد که امروز تو در غم روس ، ایران و چین سرگردان هستی ؟

« عاقلان » ما اشغال ، اشغال میگویند ، فکر میکنند که عقل کل هستند و به کشف بزرگی دست یافته اند و باید بدون تأمل و هر چی زودتر از نبوغ خود دیگران را آگاه و مستحضر سازند . ولی بدیل وضع فعلی را پیش بینی کرده نمی توانند . از خود نمی پرسند ، وقتی که امریکا و ناتو نبودند ، در کشور ما چی میگذشت ؟ و وقتی امریکا و ناتو نباشند ، بر کشور ما چی خواهد آمد ؟ سقوط و فرود آمدن « روشنفکر » متعصب در سرآشیب بدبختی که شاخ و دم ندارد .

در آخرتا متحد نباشیم توانمندی حل هیچگونه مسائل ولو ساده و بسیط ملی را کمایی نخواهیم کرد پس باید به اتحاد و همبستگی روی آوریم و بخاطر حل مسائل بزرگ ملی با هم بسازیم . و با عادت همیشگی خویش در مورد « من خود و « گروه خود » ، تحمیل عقاید خود و گروه خود بر دیگران بپرهیزیم ، با وجود اختلاف با هم باشیم . فراموش نه کنیم که در پهلوی اختلافات نسبی ، انسانیت مشترک ، کشور مشترک و تاریخ مبارزات آزادیخواهانه و عدالتخواهانه مشترک داریم که باید بنیاد مستحکم و تزلزل ناپذیر وحدت ملی ما باشد . ما باید مسائل بزرگ ملی خویش را از جمله (مسئله جنگ و صلح ، حضور و عدم حضور نیروهای خارجی ، مناسبات با همسایه گان و جهان) به کمک نیرو و نبوغ مردم ، وحدت ملی و اراده جمعی حل و فصل نمائیم . پایان

پایان